

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# حجّت خدا

رضوی  
گلستان  
مجموعه

گردآورنده: علیرضا خان زاده  
تصویرگر: سمیرا سادات شفیعی





امام رضا (علیه السلام) با یکی از یاران خود به نام  
سلیمان به باغی رفته بودند.  
بوی خوش شکوفه‌های بهاری، در باغ و اطراف آن  
پیچیده بود و هر رهگذری را سرحال می‌آورد.










سلیمان که مشغول نگاه کردن به اطراف بود، گنجشکی را دید که از این شاخه به آن شاخه می‌پرید. گنجشک با صدای بلند جیک جیک می‌کرد.

گنجشک چه می‌خواست بگوید؟ آیا برایش اتفاقی افتاده بود یا می‌خواست در این هوای خوش بهاری بازی کند؟









امام رضا (علیه السلام) هم با دقت به گنجشک نگاه می کرد.  
سلیمان بلند شد تا به طرف گنجشک برود و او را دور کند،  
اما امام رضا (علیه السلام) نگذاشت؛ سپس به سلیمان  
فرمود: می دانی این گنجشک چه می گوید؟



سلیمان با تعجب پاسخ داد: نه سرورم! مگر شما می‌دانید؟  
امام فرمود: آری؛ گنجشک می‌گوید ماری حمله کرده و می‌خواهد  
جوجه‌هایم را بخورد؛ به من کمک کنید.  
سلیمان که حسابی از این علم امام شگفت‌زده شده بود، گفت:  
سرورم چه باید کرد؟ امام فرمود: زود باش به او کمک کن.  
سلیمان شروع به دویدن کرد و گنجشک نیز که فهمیده بود امام  
منظورش را متوجه شده، جلو سلیمان شروع به پرواز کرد تا راه را به  
او نشان دهد.









وقتی سلیمان کنار دیوار باغ  
رسید، مار را بالای دیوار دید و او  
را دور کرد. گنجشک با دیدن  
این صحنه، نفس راحتی کشید.  
کمی بعد، گنجشک در لانه  
کنار جوجه‌هایش آرام گرفت و  
در دل، خدا را شکر می‌کرد.









آری، تنها کسانی که حجّت خدا هستند و از طرف خدا امام و رهبر مردم می‌شوند، دارای چنین توانایی‌هایی هستند و می‌توانند از علوم گوناگون و حتی زبان حیوانات، آگاه باشند.